

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲

صص ۶۰-۹۰

## نگرشی اسلامی به نقش فرهنگ در توسعه قلمرو نفوذ کشورها

دکتر محمود واثق\* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

دکتر سید عباس احمدی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۳

### چکیده

هر ناحیه جغرافیایی و نیز هر کشور با دو عامل نقطه کانونی یا مرکز سیاسی و قلمرو و محدوده معین، تعریف می‌شود. مطابق قوانین رسمی بین‌المللی، همه کشورهای جهان دارای محدوده سرزمینی مشخص هستند که از سوی نهادهای بین‌المللی و دیگر کشورها به رسمیت شناخته شده و بر روی نقشه سیاسی جهان نمایش داده می‌شوند. علاوه بر مفهوم رسمی قلمرو، براساس نگرش اسلامی می‌توان برای هر یک از کشورهای جهان محدوده دیگری را در نظر گرفت که از آن به قلمرو یا حوزه نفوذ یاد می‌شود.

حوزه نفوذ آن محدوده جغرافیایی است که یک کشور به‌طور محسوس یا نامحسوس قادر به کنترل فرایندهای محیطی موجود در آن باشد. حوزه نفوذ یک کشور ناشی از برآیند عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، نظامی، جغرافیایی و فرهنگی است. لیکن مطابق نظر این مقاله، عوامل و منابع فرهنگی و نرم‌افزاری به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه تأثیرگذار در حوزه نفوذ کشورها محسوب می‌شود.

نظر به اینکه رویکرد مقاله حاضر توجه و تأکید بر نگرش اسلامی در حوزه اندیشه سیاسی است، لذا طی این پژوهش تلاش به‌عمل آمده تا با بهره‌گیری از مبانی اندیشه سیاسی اسلام، به بحث و بررسی پیرامون نقش عامل فرهنگ و منابع نرم‌افزاری قدرت در توسعه حوزه نفوذ کشورها پرداخته شود.

در این رابطه پرسشی که مطرح گردیده آن است که، «قلمرو نفوذ چیست و با چه شاخصه‌هایی تعیین می‌شود؟» در پاسخ به پرسش مزبور، این فرضیه ارائه شده است که، «به‌نظر می‌رسد قلمرو نفوذ مشتمل بر محدوده اثرگذاری یک کشور بوده و اصلی‌ترین شاخص در تعیین این قلمرو، شاخص اقتدار فرهنگی است».

واژه‌های کلیدی: قلمرو رسمی، قلمرو نفوذ، تفکر اسلامی، اقتدار فرهنگی، قدرت نرم.

## مقدمه

اگر نظریه «میدان متحد»<sup>۱</sup> استفان بی جونز<sup>۲</sup> (Moyer, 2000:120) را مبنای یک تحلیل جغرافیایی برای شکل‌گیری دولت‌ها و کشورها قرار بدهیم، در آن صورت همچنان‌که وی تصریح می‌کند، عنصر «اندیشه» نقطه آغاز و مبدأ شکل‌گیری دولت و کشور خواهد بود. براساس این دیدگاه، پیدایش دولت‌ها و کشورها بیش از هر عامل دیگر، به ایده‌ها و اندیشه‌های سیاسی مربوط است (Lidman, 2000:21). لازم به ذکر است، دیدگاه یاد شده با نگرش اسلام نسبت به دولت و کشور نیز سازگار است (Amid zanjani, 1994: 225). همچنان‌که می‌دانیم، هر رفتار برخاسته از یک اندیشه سیاسی، بلافاصله در مرحله عمل و تحقق خصلتی فضایی می‌یابد و هر فعالیت و عمل سیاسی نیز ماهیتی «کانون‌گرا» دارد (Mirheydar, 1992:11). به عبارت دیگر، اندیشه سیاسی حکومت‌ها همواره از یک نقطه مکانی خاص آغاز می‌شود و به تدریج در طول زمان در محیط پیرامون خود منتشر ردد. بدیهی است هرچه محیط جغرافیایی دارای شرایط مساعد برای پذیرش و انتشار اندیشه‌های طرح شده باشد و از سویی اندیشه مزبور از میزان مقبولیت بیشتری برخوردار باشد، طبعاً دامنه و میدان انتشار، نفوذ و گسترش آن از وسعت و عمق افزونتری بهره‌مند خواهد بود (Shakouei, 1996:305-310; Ahmadi; 2010:43). از همین رو، برخی دولت‌ها دارای قدرت سیاسی و حوزه نفوذ بیشتر و وسیع‌تری هستند، در حالی که برخی دیگر از دولت‌ها فاقد ایده‌های سیاسی پر نفوذ و مؤثری می‌باشند. حوزه و دامنه نفوذ و اثرگذاری یک دولت با دو عامل «ماهیت» و «کارکرد» آن رابطه دارد و این هر دو نیز تابع دو عنصر «مشروعیت» و «کارآمدی» دولت به‌شمار می‌رود (Izadi, 2007: 20-22). از دیدگاه اسلامی، حکومت مقتدر و پر نفوذ حکومتی است که قادر باشد فرامین خود بر جامعه را از طریق شیوه‌های مشروع، اخلاقی و اقناع‌کننده اعمال نماید. آنچنان‌که فرامین و مقررات حکومت فراتر از ضوابط حقوقی و قانونی، واجد الزامات اخلاقی و پذیرش ذهنی و قلبی در نزد مردم و جامعه تحت حاکمیت تلقی گردد (Ranjbaran, 2009).

1 - unified field theory

2 - Stephen B.Jones

56). بدیهی است در چنین شرایطی، نسبت و رابطه حاکمیت و مردم از جنس ساز و کارهای خشک و الزام‌آور قانونی، قهری و دستوری نبوده و بلکه مبتنی بر اُلفت، محبت، دلسوزی، خیرخواهی و متأثر از ارزش‌های معنوی و اخلاقی و به تعبیر اسلامی، مبتنی بر «ولایت» خواهد بود (Motahari, 1983: 15). به‌همین جهت، در میان منابع و اشکال گوناگون قدرت و اقتدار، منابع نرم‌افزاری و روش‌های فرهنگی اقتدار، جایگاه برجسته‌ای در اندیشه و فلسفه سیاسی اسلام دارد. بدیهی است اتکاء یک حکومت به منابع نرم‌افزاری قدرت نظیر، دانش، عقلانیت، فرهنگ، اخلاق، معنویت، آداب و رسوم و ارزش‌های مورد پذیرش و احترام جامعه، نقش اساسی در تعیین دامنه و حوزه نفوذ و اثرگذاری یک حکومت داشته و از سویی، نفوذ و اثرگذاری حکومت نیز کارکرد و تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی‌شماری در محیط و فضای زندگی مردم منطبق با علائق و خواسته‌های آنان دارد. مطالب پیش گفته، در منابع اسلامی نظیر قرآن کریم و همچنین کتب و متون روایی، کلامی، فقهی و بویژه اخلاقی، به شکل برجسته‌ای مورد طرح و بحث قرار گرفته است. در مقاله حاضر تلاش گردیده تا موضوع قلمرو نفوذ عمدتاً از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه مورد بررسی قرار بگیرد.

### روش تحقیق

در این مقاله که از نوع تحقیق همبستگی به‌شمار می‌رود، به اثبات وجود رابطه‌ای واقعی میان دو متغیر «اقتدار فرهنگی» به‌عنوان متغیر مستقل و «قلمرو نفوذ» به‌عنوان متغیر تابع، در قالب یک گزاره و قانون کلی پرداخته شده است. این رابطه کلی می‌تواند در بررسی و ارزیابی دامنه و قلمرو نفوذ همه کشورها و حکومت‌ها کاربرد داشته باشد. اطلاعات موردنیاز این تحقیق از اسناد و مدارک مکتوب نظیر کتب، نشریات و مقالات تخصصی گردآوری شده است. همچنین شواهد و مستندات تاریخی، عینی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران مرتبط با موضوع بحث نیز مبنای بخشی از تجزیه و تحلیل مقاله بوده است. برای ارزیابی فرضیه تحقیق و اثبات همبستگی میان دو متغیر فوق، اطلاعات و یافته‌های پژوهش با روش تحلیل کیفی مورد استفاده قرار گرفته است.

### مفاهیم نظری

شکی نیست که قدرت عمومی یک کشور ناشی از ترکیب عوامل و منابع گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و عوامل جغرافیایی نظیر، جمعیت، موقعیت، وسعت، منابع طبیعی و نظایر اینهاست. با وجود این، به اعتقاد نگارندگان، در میان عوامل و منابع به وجود آورنده قدرت، عوامل و منابع فرهنگی اصلی‌ترین بخش و پایه قدرت برای یک کشور محسوب می‌گردد (Soleymanipourlak, 2010: 26). به عبارت دیگر، اگر قدرت را توانایی اعمال نظر و اراده به دیگران تلقی کنیم (Weber, 1995: 65)، به نظر می‌رسد میزان اثرگذاری و محوریت عناصر فرهنگی قدرت در مقایسه با سایر منابع بسیار بیشتر و عمیق‌تر است (Wallerstein, 1998: 226). قدرت فرهنگی و یا قدرت نرم، معلول عناصر، ارزش‌ها، باورها و آموزه‌های معنوی و اخلاقی یک ملت محسوب می‌گردد و مبتنی بر پذیرش، رغبت و احترام از سوی جامعه می‌باشد (Huntington, 1995: 22; Nye, 2010: 44).

روشن است اگر حکومتی براساس ارزش‌ها، علائق و مبانی مورد قبول مردم یک جامعه شکل بگیرد و در جهت مصالح و آرمان‌های مورد احترام ایشان گام بردارد، به‌طور طبیعی بر دامنه نفوذ و اثرگذاری خود در محیط جغرافیایی می‌افزاید. به عبارت روشن‌تر، میزان نفوذ و اثرگذاری یک حکومت رابطه مستقیم با درجه مشروعیت و مقبولیت آن در نزد مردم جامعه دارد (همان).

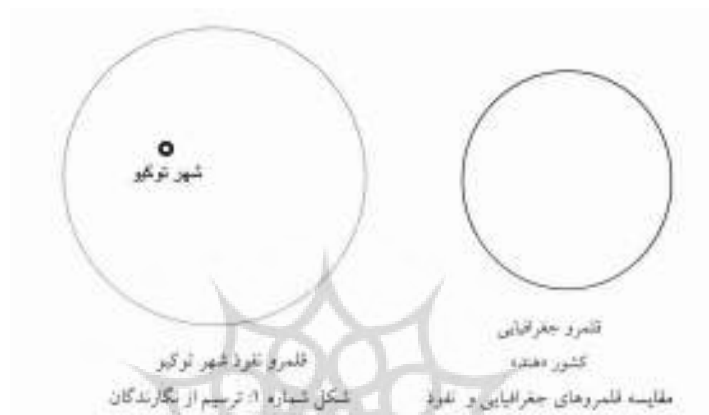
### قلمرو و اقسام آن

بر اساس آنچه گذشت، اجمالاً قلمرو کشورها را به دو نوع ۱- قلمروهای فیزیکی و رسمی، ۲- قلمروهای نفوذ، می‌توان تقسیم نمود و بر اساس این تقسیم، می‌توان به طبقه‌بندی کشورها پرداخت. مسلماً آن دسته از کشورهایی که دارای امکانات و توانمندی‌های اقتصادی بالایی بوده و از سطح تکنولوژی برتری برخوردارند، در محدوده‌ای فراتر از قلمرو رسمی خود تأثیرگذار خواهند بود و نظام اقتصاد جهانی را از نفوذ و اثرگذاری خود متأثر خواهند ساخت. به‌عنوان نمونه، گرچه دولتهای «ژاپن» و «آلمان» در قیاس با کشورهایی چون «هند»، «برزیل»، «چین»

عربستان، نیجریه، الجزایر، سودان، مصر، قزاقستان و ...» از وسعت و قلمرو جغرافیایی بسیار کمتری برخوردار هستند، اما قلمرو و وسعت حوزه نفوذ آنها در نظام جهانی و روابط بین‌الملل، ده‌ها برابر بزرگتر و وسیع‌تر از کشورهای وسیع‌تر است. به همین جهت و به دلیل توان اثرگذاری در مناسبات جهانی، آلمان و ژاپن بسیار بزرگتر از هند یا برزیل به‌شمار می‌روند. بدیهی است امروزه شهرهای جهانی (مگاپولیس‌ها) همچون «لندن، توکیو، نیویورک، پاریس و مسکو»، هر چند در مقایسه با کشورهای وسیع، بسیار کوچک هستند، اما دامنه نفوذ و اثرگذاری آنها بر مناسبات سیاسی و اقتصادی جهان بسیار فراتر از کشورهای وسیعی چون برزیل، هند، عربستان، نیجریه و ... می‌باشد. به همین سبب، نمی‌توان شهر توکیو یا دیگر شهرهای جهانی را کوچکتر از برزیل یا هند به حساب آورد. یقیناً در عصر ما که قلمروهای جغرافیایی و رسمی تحت تأثیر روند پر سرعت «جهانی‌شدن»<sup>۱</sup> و توسعه خارق‌العاده تکنولوژی ارتباطات، تحت الشعاع عملکرد شرکت‌های فراملی قرار گرفته است، دیگر در محاسبه قلمرو جغرافیایی و حوزه نفوذ کشورها نمی‌توان صرفاً به معیارهایی چون مساحت ارضی و وسعت جغرافیایی بسنده نمود. در حال حاضر نقش و اثرگذاری شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در حوزه اقتصاد و مناسبات مالی بین‌المللی، به تنهایی بیش از مجموع عملکرد و تأثیر چند کشور بزرگ جهان است. تا جایی که، گردش مالی و سرمایه برخی از این شرکتها و درآمدهای آنان حتی بیش از مجموع درآمد چند کشور توسعه‌یافته اروپای غربی است. به‌عنوان مثال: «شرکت جنرال موتورز» از نظر تولید ناخالص ملی، بسیار بزرگتر از مجموع سه کشور «سوئیس، پاکستان و آفریقای جنوبی» است و شرکت «رویال داچ شل»، بزرگتر از مجموع سه کشور «ایران، ونزوئلا و ترکیه است» (Barnet-Mouler, 1984:148).

هر چند در گذشته معیار ارزیابی قدرت افراد بر اساس توانمندیهای جسمانی آنها در نظر گرفته می‌شد و میزان قدرت کشورها از روی منابع مالی، وسعت قلمرو، تعداد جنگجویان و شمار ساز و برگ و سلاحهای ایشان تعیین می‌گردید، امروز قدرت افراد و دولتها بر اساس قلمرو نفوذ و اثرگذاری آنان بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی سنجیده می‌شود، که این مفهوم

نوینی از ماهیت و واقعیت قلمرو جغرافیایی است. این معنا را می‌توان در شکل زیر ملاحظه کرد.

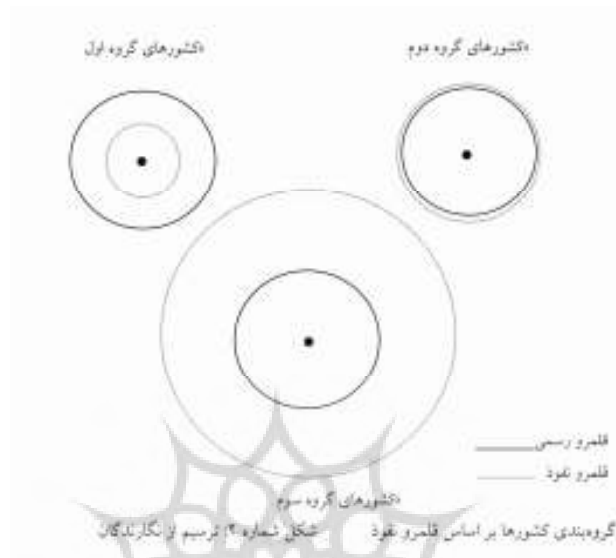


همچنان‌که در شکل شماره ۱ ملاحظه می‌شود، وسعت و قلمرو جغرافیایی شهر توکیو در قیاس با کشور پهناور هند، بسیار ناچیز است، اما قلمرو نفوذ و اثرگذاری شهر توکیو چندین برابر کشور هند بوده و از این نظر، کشور هند با وسعت جغرافیایی فراوان خود، بسیار کوچکتر از شهر توکیو محسوب می‌گردد.

### طبقه‌بندی کشورها بر اساس قلمرو نفوذ

بر پایه تلقی یاد شده از مفهوم قلمرو، اینک می‌توان همه کشورهای جهان را بر اساس حوزه و قلمرو نفوذ، به سه گروه مشخص تقسیم و طبقه‌بندی نمود. این سه گروه عبارتند از:

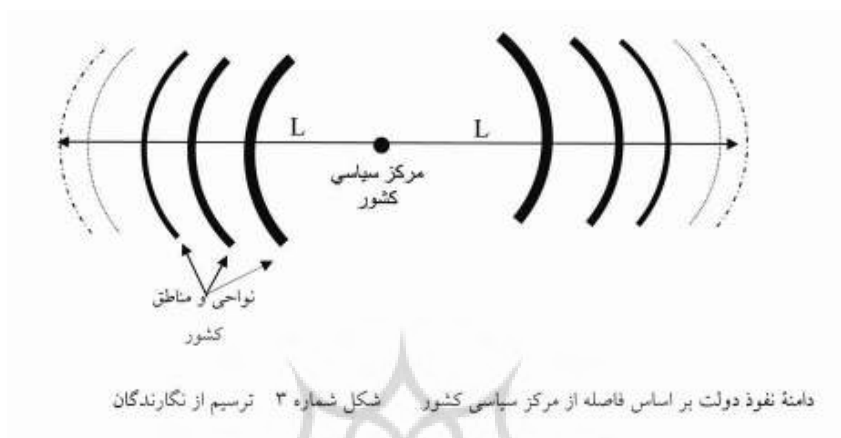
- ۱- کشورهایی که قلمرو و مرز نفوذ آنها کمتر و کوچکتر از قلمرو رسمی آنهاست؛
- ۲- کشورهایی که قلمرو و مرز نفوذ آنها برابر و منطبق بر قلمرو رسمی آنهاست؛
- ۳- کشورهایی که قلمرو و مرز نفوذ آنها بیشتر و بزرگتر از قلمرو رسمی آنهاست.



همان‌طور که پیشتر بیان نمودیم، میزان نفوذ و تأثیرگذاری دولت‌ها در سراسر قلمرو تحت حاکمیت‌شان، باعامل فاصله بخصوص فاصله جغرافیایی نسبت و رابطه دارد. این رابطه بیانگر وجود نسبت عکس میان قدرت تأثیرگذاری دولت با فاصله جغرافیایی است. به عبارت روشن‌تر، در هر کشور با فاصله گرفتن از مرکز سیاسی آن، به همان میزان از شدت و دامنه نفوذ و قدرت مؤثر دولت کاسته می‌شود. اگر بخواهیم نسبت میان نفوذ دولت با فاصله جغرافیایی را در قالب

یک رابطه ریاضی بیان کنیم، آنگاه فرمول زیر را خواهیم داشت:  $(E = \frac{1}{L})$

در فرمول بالا حرف «E» نشانگر قدرت نفوذ و دامنه اثرگذاری مؤثر دولت، و حرف «L» بیانگر فاصله و مسافت می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دامنه اثرگذاری و نفوذ مؤثر دولت با دور شدن از مرکز سیاسی کشور، نسبت معکوس دارد. این مفهوم را می‌توان به صورت شکل شماره ۲ نمایش داد.



### عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در قلمرو نفوذ

هرچند قدرت نفوذ و دامنه اثرگذاری یک حکومت بنا به اعتقاد نگارندگان عمدتاً معلول اقتدار و نفوذ فرهنگی و معنوی است، اما در شکل ایده‌آل آن، ناشی از ترکیب و برآیند عوامل گوناگونی است (Nabavi, 2000: 169-223; Hafeznia and et al, 2006: 49).

بدیهی است چنانچه منابع متعدد مادی و غیرمادی قدرت در یک ترکیب ایده‌آل ادغام گردند، موجب پایداری و تداوم نفوذ و اثرگذاری یک حکومت خواهند بود. نکته حائز توجه این است که، در میان عناصر و عوامل مؤثر در قدرت و قلمرو نفوذ یک کشور، برخی عوامل نظیر اقتدار فرهنگی نقش اصلی و محوری دارند و برخی دیگر از عوامل مزبور در نقش درجه دوم و کم اهمیت‌تری قرار دارند. با این حال، دامنه نفوذ و اثرگذاری یک حکومت حاصل برآیند همه عوامل اصلی و فرعی بوده و هیچ عامل به‌تنهایی و برای مدت زمان طولانی نمی‌تواند تداوم و استمرار نفوذ و اثرگذاری یک حکومت را تضمین نماید. عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در قدرت و اقتدار یک کشور عبارتند از:

- ۱- عامل فرهنگی (جاذبه معنوی و اخلاقی، دانش)؛
- ۲- مشروعیت، مقبولیت و ماهیت دمکراتیک حکومت؛



- ۳- سطح بالای رضایتمندی عمومی؛
- ۴- توانمندی بالای اقتصادی (مدیریت کارآمد، تکنولوژی پیشرفته، درآمد و تولید ناخالص ملی بالا)؛
- ۵- وسعت مناسب جغرافیایی و سرزمینی؛
- ۶- موقعیت ممتاز جغرافیایی؛
- ۷- جمعیت با ترکیب کمی و کیفی مناسب؛
- ۸- ساختار متوازن کشور از حیث کالبدی و اهداف توسعه ملی؛
- ۹- قدرت سیاسی و نظامی قابل توجه.

### موانع و محدودیتهای تأثیرگذار در قلمرو نفوذ

از دیدگاه اسلامی، به موازات فاصله گرفتن حکومت از موازین شرعی و مقبولیت مردمی و همچنین کارآمدی در عرصه مدیریت و ایفای مسئولیتهای ذاتی خود، به تدریج ویژگی مشروعیت و کارآمدی آن از میان می‌رود و با بروز نارضایتی‌های مردمی و افزایش آن در درون مرزها، مقدمات تزلزل جایگاه و اقتدار معنوی آن فراهم آمده و زمینه برای شکل‌گیری اندیشه‌ها و جریان‌ات معارض داخلی پدید می‌آید. از سوی دیگر، با بروز بحران مشروعیت و کارآمدی، اعتبار حکومت در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت تنزل نموده و موجی از فرآیندها و جبهه‌های رقیب و مخالف به همراه تبلیغات و فشارهای گوناگون سیاسی و اقتصادی و ... موانع و محدودیتهای جدی در روند نفوذ و اثرگذاری حکومت پدید می‌آورد و این به منزله آن است که حکومت اقتدار و اثرگذاری خود را در عرصه داخلی و خارجی از دست داده است (Feizolislam, 1996: Nahjolbalaghe-Hekmate 456 & 468).

### مفهوم قلمرو نفوذ در نگرش اسلامی

با گسترش دامنه نفوذ و حوزه عمل یک نظام سیاسی نظیر قبیله و دولت، به تدریج سرزمین‌ها و جمعیت‌های پیرامون در حوزه کنترل و نظارت آن حکومت قرار می‌گیرند. این فرآیند تا زمانی که با موانع جدی برخورد نکند، کماکان به گسترش خود ادامه می‌دهد.

بدیهی است میزان و دامنه گسترش و نفوذ یک ایده سیاسی و قدرت و حاکمیت منبعث از آن، با عامل فاصله جغرافیایی از یک سو، و با فواصل زمانی، ادراکی و کارکردی نیز به طور مستقیم رابطه دارد و متناسب است. به همین جهت، هرچه از نقطه کانونی و مرکز استقرار یک دولت فاصله می گیریم و به مسافت های مکانی، زمانی، ادراکی و کارکردی دورتری می رویم، به طور طبیعی از دامنه نظارت، کنترل و نفوذ اندیشه، تصمیم و حاکمیت دولت کاسته می شود (Hafeznia, 2004:20; Ibnkhalidoun, 1983:309).

بر اساس نگرش اسلامی، دامنه نفوذ و اثرگذاری مؤثر یک حکومت آن محدوده ای است که دولت به طور محسوس و نامحسوس و آشکار و پنهان، قادر به کنترل فرایندهای محیطی بوده و مردم و روابط حاکم بر فضا را به نحو جدی و عملی همراه با رضایت و همراهی مردم، نهادها و عناصر موجود، مدیریت و سازماندهی می نماید و این مهم در گرو میزان مشروعیت که همبسته با عقلانیت می باشد (Larijani, 1993:51) و پذیرش همگانی آن از سوی مردم تحت حاکمیت (Dal, 1985:70) و همچنین کارائی و قابلیت حکومت در سازماندهی و مدیریت سیاسی فضا و ایفای مسئولیت های گوناگون خود در قبال شهروندان می باشد. واضح است یک حکومت مشروع و کارآمد، در برقراری امنیت، همبستگی و اقتدار ملی، از درجات موفقیت بیشتری در قیاس با حکومت های فاقد مشروعیت و بویژه فاقد منابع نرم افزاری، بهره مند می باشد (Shahidi, 1992:Letter 53 of nahjolbalaghe; Mottaghi, 2008:9).

#### حاکمیت و الزامات آن در دیدگاه اسلامی

از دیدگاه اسلام، اولاً حاکمیت بر انسان و جهان تنها در صلاحیت و اختیار خداوند بوده و خارج از آن، هیچ فرد یا گروهی صلاحیت فرمانروایی بر انسان ها را ندارد. «ان الحکم الا لله» (هیچ حاکمیتی به جز حاکمیت خداوند وجود ندارد) (سوره انعام، آیه ۵۷). ثانیاً حاکمیت الهی نیز منطبق برخواست و تمایل انسان ها و فارغ از چارچوب های قهری، اجباری و الزام آور به شمار می رود (سوره کهف، آیه ۲۹؛ سوره انسان، آیه ۳). در آیه ۲۵۶ از سوره بقره چنین آمده است. «هیچ اجبار و اکراهی در پذیرش دین وجود ندارد و راه رشد و رستگاری از گمراهی

کاملاً متمایز و آشکاراست». مطابق نظر اسلام، تنها آن دسته از حکومت‌ها واجد اقتدار، نفوذ و اثرگذاری لازم برای مدیریت سیاسی و تدبیر امور مردم می‌باشند که دارای بیشترین درجهٔ مشروعیت الهی و عقلانیت و سپس حمایت و رضایت مردمی باشند و این قبیل حکومت‌ها نیز از حیث ماهیت، ساختار و نیز کارکرد، هیچ نسبتی با روش‌های قهرآمیز اعمال حاکمیت ندارند. قرآن کریم در خصوص حاکمیت پیامبران الهی چنین می‌گوید: «این کتابی است که به سوی تو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی خارج کنی» (سوره ابراهیم، آیه ۱). در آیه دیگری چنین بیان می‌کند: «آنان که از پیامبر پیروی می‌کنند، پیامبر احکام (قوانین و مقررات) پر رنج و مشقت را که چون زنجیر بر گردن نهاده‌اند، بر می‌دارد» (سوره اعراف، آیه ۱۵۷). در نگرش اسلامی، همان‌گونه که فرمان اطاعت از خدا و رسولش برای مردم صادر شده است (سوره نساء، آیه ۵۹)، خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده و به وی گوشزد می‌نماید که، تو تنها وظیفهٔ تذکر و یادآوری وظایف مسلمانان را بر عهده‌داری و هیچ‌گونه سلطه و غلبه‌ای بر ایشان نداری (سوره غاشیه، آیه ۲۲). در آیه دیگر، به فروتنی و ملایمت اخلاقی و رفتاری پیامبر اشاره داشته و او را به مشورت با مردم در امور زندگی اجتماعی توصیه می‌نماید. «لطف خدا باعث شد تا خدا تو را با خلق مهربان و خوش‌خوی گرداند. اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. پس، از بدی‌های ایشان در گذر و... در امور آنها با ایشان مشورت کن» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). در آیه دیگر، به قدرت و نفوذ معنوی حاکمیت الهی اشاره نموده و خطاب به پیامبر می‌گوید: «و خداوند میان دل‌های مومنان اُلفت برقرار کرد که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی اُلفت دهی نمی‌توانستی؛ لیکن خداوند میان دل‌ها اُلفت ایجاد نمود، او مقتدر و آگاه است» (سوره انفال، آیه ۶۳). مشابه به مضامین یاد شده را از جمله در (سوره مائده، آیه ۹۹)، (سوره حجر، آیه ۸۸)، (سوره شعراء، آیه ۲۱۵)، (سوره توبه، آیه ۱۲۸) و (سوره زخرف، آیه ۸۹) نیز می‌توان ملاحظه کرد. بررسی در آیات و نصوص قرآنی به‌عنوان نخستین منبع دانش سیاسی مسلمانان نشان می‌دهد که، از نظر اسلام اصولی چون «شورا و مشورت، علم، عدالت، دلسوزی، مهربانی، ساده زیستی، فروتنی، کفایت و کارآمدی و همچنین پذیرش نظارت عمومی مردم بر ساختار و عملکرد حکومت، در

زمره مبانی و ویژگی‌های ذاتی حاکمیت مشروع، مقبول و پرنفوذ شمرده می‌شود. در این دیدگاه، مردم از جایگاهی فوق‌العاده مهم و تعیین کننده برخوردار می‌باشند و حاکمیت اسلامی ساختاری ایدئولوژیک تلقی نمی‌شود تا بتوان از طریق تفاسیر رسمی و معطوف به قدرت، آن را به‌عنوان چارچوبی مسلط بر مردم تحمیل نمود (Feyrahi, 2003: 29). علی (ع) در خطبه ۳۴ از نهج البلاغه، از موضوع مهم حقوق و تکالیف مردم و حکومت نسبت به یکدیگر سخن گفته و از جمله وظایف و حقوق سیاسی مردم را نظارت و انتقاد مردم نسبت به حکومت معرفی می‌نماید. ایشان در خطبه ۲۰۷، به صراحت و در خطاب به مردم چنین می‌گوید: «با من (به‌عنوان حاکم) همان‌گونه که با جباران و ستمگران سخن می‌گویند، سخن نگویند» (Fezolislam, 1996: 686). در رابطه با ویژگی‌ها، وظایف و کارکرد حکومت مشروع و پرنفوذ و نیز موضوعاتی چون حقوق و تکالیف متقابل مردم و حکومت، اخلاق مدیریت و کارگزاری و نظایر آن، به‌طور مشخص می‌توان به دو خطبه مشهور ۳۴ و ۲۱۶ و نیز به نامه مشهور ۵۳ که به منشور حکومتی امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر نخعی معروف است، اشاره نمود. علاوه بر اینها، علی (ع) در موارد گوناگون و طی نامه‌ها و خطبه‌های خود، به مسئله حاکمیت مشروع و اقتدار و نفوذ ناشی از آن به صراحت اشاره و تأکید داشته‌اند که در اینجا به برخی از جملات و دیدگاه‌های ایشان اشاره می‌کنیم. آن حضرت در رابطه با مقبولیت و پذیرش مردمی داشتن حکومت چنین می‌گوید: «ای مردم، این امر (حکومت) امر شماس است و هیچ کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید، حق حکومت بر شما ندارد». همچنین ادامه می‌دهد، «شورا از آن مهاجران و انصار است. پس اگر دور شخصی گرد آمدند و او را امام و حاکم بر خود نمودند، خداوند خشنود و راضی است». (نهج البلاغه، نامه ۶).

در عبارت دیگر چنین می‌گوید: «آگاه باشید که من جز کلید دار اموال شما نیستم و نمی‌توانم حتی یک درهم به ناروا از بیت‌المال بگیرم» (Izadi, 2007: 28). مشابه چنین اظهاراتی را می‌توان در عبارات زیر نیز ملاحظه نمود.

«سزاوار ولایت (حکومت) کسی است که مدیریت و کفایت‌های لازم را داشته باشد» (Khansari, 1994: 294).

«بدان که برترین بندگان نزد خدا، پیشوای عادل هدایت شده و هادی است» (نهج البلاغه خطبه ۱۶۳).

«قوام رعیت به حسن سیاست است» (Khansari, 1994:349). در خصوص ویژگی‌های مدیران و کارگزاران حکومت و وظایف ایشان و نحوه تعامل حاکمان با مردم و نیز جایگاه مردم در ساختار حاکمیت، عدالت‌محوری حکومت، برقراری زمینه‌های لازم برای آزادی‌های مدنی و اجتماعی و موضوعاتی از این قبیل، می‌توان به موارد زیر از دیدگاه‌های آن حضرت اشاره نمود.

«آیا از من می‌خواهید که پیروزی (ریاست) را با جور و ستم بخواهم؟!» (خطبه، ۱۲۶). ایشان در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر چنین می‌گوید: «مهربانی به شهروندان و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خودساز و چون حیوانی درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نامه ۵۳). همچنین می‌گوید: «پر و بالت را برابر مردم بگستران و با آنان گشاده روی و فروتن باش» (همان) و نیز (نامه ۲۷). «جلب رضایت مردم باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، معتدل‌ترین آنها در حق، فراگیرترین آنها در عدل و جامع‌ترین آنها برای رضایت مردم باشد» (نامه ۵۳). در مورد عمل به وعده توسط حکومت چنین می‌گوید: «ذمه و عهده من در گرو گفته‌ام است و من ضامن و عهده‌دار آن هستم» (خطبه ۱۶) همچنین تصریح می‌نماید: «حقی که شما (مردم) بر عهده من دارید این است که، چیزی را از شما مخفی نکنم». (نامه ۵۰). در زمینه پرهیز از امتیاز خواهی‌های ویژه توسط کارگزاران حکومت چنین می‌گوید:

«مبادا هرگز در آن چه با مردم مساوی هستی، امتیاز بخواهی» (نامه ۵۳). در خصوص مشورت با مردم در امور جامعه می‌گوید: «هر که خودکامگی پیشه کند، به هلاکت رسد و هر که با مردم مشورت کند، در عقلشان شریک شده است» (Nahjolbalaghe,hekmat 152). و نیز می‌گوید: «کسی که از آرای دیگران استقبال کند، مواضع خطا را می‌تواند بشناسد» (Nahjolbalaghe,hekmat 164). در مورد ضوابط تعیین مدیران و مسئولان حکومتی می‌گوید: «برای سرپرستی کارها، اهل دانش و سیاست را برگزین» (نامه ۵۳). همچنین در همان نامه چنین می‌گوید: «برای سرپرستی کارها اهل ورع و تقوی را برگزین» (همان). در رابطه با

حق و آزادی انتخاب حاکم از سوی مردم می‌گوید: «مردم با من بیعت کردند نه از روی بی میلی و جبر. بلکه با میل و اختیار» (نهج البلاغه، نامه ۱).

### یافته‌های تحقیق

#### کارکردها و پیامدهای اقتدار فرهنگی

اقتدار فرهنگی واجد اثرات و کارکردهای گوناگون در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی می‌باشد. به عبارت دیگر، اقتدار فرهنگی عامل مهمی در تعیین حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی یک کشور و یا مجموعه‌ای از کشورها محسوب می‌شود. هرچند قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ ناشی از عناصر و متغیرهای متعددی نظیر موقعیت جغرافیایی، قدمت تاریخی و تمدنی، توانمندی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تکنولوژیکی و نظایر اینهاست، لیکن در اغلب موارد حکومت‌ها از امکان ترکیب واقعی همه این منابع عاجز هستند و به‌طور معمول در یک یا دو زمینه از منابع قدرت قادر به نقش‌آفرینی می‌باشند. بنابراین همان‌گونه که قبلاً نیز متذکر شدیم، طی مقاله حاضر، موضوع قلمرو نفوذ براساس رویکردی تک متغیره (متغیر اقتدار فرهنگی) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. هرچند این به معنای نفی و نادیده انگاشتن سایر عوامل و متغیرهای دخیل در تعیین قلمرو نفوذ نمی‌باشد.

در اینجا به منظور تشریح کارکرد و اثرات اقتدار فرهنگی بر محیط جغرافیایی، به دو نمونه «تاریخی» و «عینی» اشاره می‌کنیم. این دو نمونه عبارتند از:

- ۱- پیامدهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی حاصل از ظهور اسلام در ۱۵ قرن پیش؛
- ۲- پیامدهای ناشی از وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی.

#### ۱- ظهور اسلام (نمونه تاریخی)

مطالعه در حوادث تاریخی گواه آن است که، همواره پیامبران الهی منادیان اخلاق، معنویت و فرهنگ بوده‌اند. به همین جهت، قدرت‌های طاغوتی با وجود بهره‌مندی از منابع متعدد قدرت مادی، از مقابله با اقتدار و نفوذ پیام انبیاء الهی عاجز مانده‌اند. نمونه بارز چنین نفوذی را

می‌توان در دوران زندگی پیامبر اسلام (ص) و جانشینان ایشان (خلفای راشدین) ملاحظه نمود. همه منابع معتبر تاریخی بر این حقیقت مهر تأیید می‌گذارند که، پیروزی‌ها و موفقیت‌های پیامبر اسلام (ص) در طرح‌ریزی و پایه‌گذاری ملتی متحد و برقراری وحدت و همبستگی بی‌سابقه در محیط پر تنازع عربستان و غلبه بر درگیری و تضادهای گوناگون نظام زندگی قبائلی اعراب، بیش از هر عامل دیگر، ناشی از اخلاق، معنویت، صداقت و نفوذ و اقتدار معنوی پیامبر (ص) بوده است. مدیریت اخلاق مدار و مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی پیامبر (ص) در سازماندهی سیاسی فضای پر تنش عربستان و محیط جاهلی، خرافی و موقعیت حاشیه‌ای این شبه جزیره نسبت به دو کانون مسلط یعنی امپراطوری ساسانی در شرق و امپراطوری روم در غرب، واقعیتی غیرقابل انکار می‌باشد. طراحی و اعمال پروژه ملت‌سازی با اتکاء به آموزه‌های وحیانی و از طریق شیوه‌های فرهنگی که باعث دستیابی به بالاترین سطح همبستگی و وحدت ملی و دینی در طول ۱۰ سال حاکمیت پیامبر (ص) در میان اعراب جاهلی گردید، برآستی چیزی بالاتر از معجزه به حساب می‌آید. درگیری‌های مداوم قومی و تفاخرات نژادی و سنت‌های جاهلی دیرپایی که بر حیات سیاسی و اجتماعی اعراب سایه گسترده بود، در مدت ۱۰ سال رهبری پیامبر (ص) به شکل بی‌سابقه‌ای متحول گردید و چنان همبستگی عمیقی میان قبائل عرب پدید آمد که مفاهیمی چون شهروند، هم‌وطن و نظایر آن را تحت‌الشعاع قرار داد. تعبیر قرآن کریم از این وحدت و همبستگی بی‌سابقه ملی و دینی، تعبیری عمیق و تأمل برانگیز است. وحدتی در قالب «أخوت دینی» (انما المؤمنون اخوه) (همانها مومنان برادران یکدیگرند) (سوره حجرات، آیه ۱۰).

در سایه این همبستگی عمیق، روابط اجتماعی مردم در مسیر صلاح، خیرخواهی، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و تعاون اجتماعی و اُلفت دینی قرار گرفت و این ممکن نبود مگر در پرتو جاذبه معنویت و قدرت نافذ پیام الهی و اقتدار فرهنگی و اخلاقی حاکمیت اسلامی. نفوذ و قدرت معنوی و فرهنگی اسلام در اندیشه و جان اعراب جاهلی موجد آنچنان تحولی گردید که در طول کمتر از نیم قرن، شبه جزیره عربستان و ملت عرب را به کانون و مرکز ثقل قدرت در بخش وسیعی از اوراسیا مبدل ساخت و از عرب‌های حاشیه‌نشین چنان

سربازان و مجاهدانی به وجود آورد که توانستند در مدتی کوتاه به حیات و سیطره دو قدرت ساسانی و روم خاتمه بخشند و این در حالی بود که مجاهدان مسلمان در مواجهه با ارتش‌های رومی و ساسانی، دارای کمترین امکانات و ابزارهای متداول جنگی در آن روزگار بودند. به گفته «جواهر لعل نهرو» اندیشمند و سیاستمدار هندی، «مذهبی که محمد (ص) مردم را به سوی آن می‌خواند، به خاطر سادگی و صراحتش و به خاطر رنگ دمکراسی و برابری که با خود داشت، توده‌های مردم را در کشورهای همسایه جلب می‌کرد. زیرا آنها روزگاری دراز تحت تسلط قدرت مطلقه پادشاهان و پیشوایان مذهبی مستبد به سربرده بودند. به این جهت بود که اعراب از یک پیروزی به پیروزی دیگر نائل می‌شدند و اغلب بدون جنگ و مقاومت پیروز می‌شدند» (Nehru, 1982: 295). وی اضافه می‌کند: «در عرب‌های زمان پیامبر (ص)، یک نیروی حیاتی و قدرت فوق العاده وجود داشت که با نیرو و قدرت ارتش‌های پادشاهان متفاوت بود» (Ibid, 303; Motahari, 1991: 96-103; christinson, 1988: 536-537).

اگرچه قلمرو و محدوده حاکمیت مسلمانان در آغاز محدود به یک آبادی کوچک یعنی مدینه بود، اما با تکیه بر نیروی فوق‌العاده معنوی که اسلام در اختیارشان نهاده بود، توانستند در مدتی کوتاه آوازه تعالیم اسلام را در اقصی نقاط جغرافیایی منتشر سازند و با به حاشیه راندن نظام دوقطبی تحت سلطه امپراطوریه‌های ایران و روم، موجبات شکل‌گیری ساختار ژئواستراتژیک جدیدی زیر سلطه مسلمانان و اعراب را فراهم آورند.

بدین ترتیب، نفوذ و تسلط آموزه‌ها و قوانین اسلامی بر محدوده بسیار گسترده‌ای در مرکز و نیمه غربی اوراسیا از مرزهای چین تا سواحل مدیترانه و شمال آفریقا تا کرانه‌های اقیانوس اطلس فراهم گردید و موجب تغییر در مناسبات سیاسی، روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین شده و شکل نوینی از نظام حقوقی، آموزشی، تربیتی و فلسفه زندگی بر این گستره عظیم جغرافیایی را حاکم نمود. این تحول علاوه بر ساختارهای سیاسی و حکومتی، مسئله مالکیت و شیوه‌های زمینداری، تجارت، مالیات و روابط اجتماعی مبتنی بر ساختار طبقاتی، حقوق شهروندی، هنر، معماری، شهرسازی، فلسفه، ادبیات و در نهایت سازمان فضایی روزگار پیشین را دگرگون ساخت و پایه‌های نظم و تمدنی نوین را پی‌ریزی نمود. بدیهی است با گسترش و



تثبیت حاکمیت اسلامی بر این پهنه وسیع، عملاً جابجایی مهمی در حوزه قدرت و آرایش ژئوپلیتیکی مرکز و غرب اوراسیا به وقوع پیوسته و در سایه نفوذ و اقتدار فرهنگی اسلام، شبه جزیره عربستان به مرکز و کانون ساختار ژئوپلیتیکی اوراسیا ارتقاء یافت و با تکیه بر مزیت و برتری فرهنگی خود، سلطه حاکمیت اسلامی را در طول قریب به ۷ قرن تداوم بخشید.

هرچند با خاتمه دوران حکومت نسل اول جانشینان پیامبر (ص) (خلق‌ای راشدین)، به تدریج خصلت‌های غیراسلامی در ماهیت و کارکرد حکومت‌های مسلمان (بنی‌امیه و بنی‌عباس) رسوخ یافته و حاکمیت اسلامی با تغییر ماهیت به حکومتی سلطنتی مشابه با حکومت‌های ساسانی و روم مبدل گردید، لیکن به دلیل وجود کمابیش همان اقتدار و نفوذ معنوی پیشین در ساختار حاکمیت اسلامی، موقعیت برتر و مسلط ژئوپلیتیکی امپراطوری اسلامی حتی در دوره حکومت‌های مجزا و پراکنده اسلامی تا قرن‌ها ادامه یافت. آخرین مرحله این برتری را می‌توان در دوره حاکمیت امپراطوری عثمانی در غرب آسیا و دولت شیعی مذهب صفوی در ایران ملاحظه نمود. با فاصله گرفتن تدریجی حاکمیت یکپارچه و نیز دولت‌های متفرق اسلامی از منابع، ابزار و شیوه‌های نرم‌افزاری و نفوذ و جاذبه معنوی و اخلاقی، دامنه اثرگذاری و اقتدار فرهنگی رو به کاهش گذاشت و متناسب با آن، میزان مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی حاکمیت اسلامی به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل پیدا کرد و در نتیجه با بروز بحران مشروعیت، فرایندهای واگرایی به صورت قیام و شورش‌های داخلی شکل گرفت تا جایی که مقدمات فروپاشی و اضمحلال حاکمیت مقتدر اسلامی پدیدار شد. فرایند مزبور تا جایی ادامه یافت که نفوذ و مداخلات قدرت‌های استعمارگر غربی در ممالک اسلامی طی قرون اخیر، صرفاً به منزله حلقه پایانی فرایند فروپاشی حاکمیت اسلامی محسوب می‌گردد و ریشه‌های اصلی اضمحلال این حاکمیت را باید در کاهش و افول تدریجی نفوذ و اقتدار معنوی و فرهنگی آنها سراغ گرفت.

## ۲- انقلاب اسلامی ایران (نمونه عینی)

روشن‌ترین نمونه نفوذ و اقتدار فراتر از مرزهای ملی در عصر کنونی را می‌توان در انقلاب

اسلامی سراغ گرفت. پیش از انقلاب اسلامی، ایران به‌عنوان یکی از مهمترین پایگاه‌های استراتژیک قدرت‌های غربی در خاورمیانه محسوب می‌گردید و فاقد هویت و تشخص ژئوپلیتیکی مستقل بود. حال آنکه امروز جمهوری اسلامی ایران هم به‌دلیل موقعیت ممتاز جغرافیایی و پیشینه تاریخی و فرهنگی و هم در پرتو دستیابی به اقتدار معنوی و مشروعیت و نفوذ مردمی ملهم از انقلاب اسلامی، همچنین در سایه جانفشانی و استقامت مردم این کشور در قبال فشارهای مداوم دشمنان، مبدع شیوه و پارادایم جدیدی از مدیریت سیاسی فضا به حساب می‌آید که با توسل به اقتدار معنوی و مقبولیت مردمی خود، توانسته است به سازماندهی ژئوپلیتیکی بخش عمده‌ای از جنوب غرب آسیا بپردازد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران بازتاب‌های گسترده‌ای در محیط داخلی و پیرامونی این کشور داشته و تأثیرات عمیقی در بازساخت و تغییر سمت و سوی فرایندهای ملی و منطقه‌ای به‌جای گذاشته است. در شرایط فعلی، حوزه نفوذ و اثرگذاری این کشور فراتر از مرزهای ملی، گستره وسیعی از شبه قاره هند، آسیای میانه، خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر می‌گیرد. این نفوذ و اثرگذاری صرفاً بر حوزه مناطق شیعه نشین محدود نبوده و به‌طور نسبی سرتاسر نواحی ژئوپلیتیکی مجاور خود را تحت تأثیر قرار داده است.

شکی نیست که با وقوع انقلاب اسلامی که بارزترین شاخصه آن صبغه فرهنگی و معنوی آن است، آرایش ژئوپلیتیکی و نظم و ساختار حاکم بر محیط خاورمیانه به‌هم خورده و موازنه ژئوپلیتیکی جدیدی جایگزین ساختار قبلی شده است. انقلاب اسلامی ایران با اِعمال نفوذ فرهنگی و معنوی خود در میان ملت‌های مسلمان منطقه اعم از شیعه و سنی (Ahmadian, 2006: 175-177)، به سازماندهی نیروها، جنبش‌ها و جریان‌ها همسو با انقلاب اسلامی و مخالف با نفوذ و سلطه غرب پرداخته و نیروها و بازیگران محلی و منطقه‌ای جدیدی را در سازمان فضایی و ساختار ژئوپلیتیکی خاورمیانه وارد نموده است. این انقلاب الهام‌بخش و منشأ ظهور جنبش‌ها، احزاب و گروه‌های جهادی فراوانی نظیر «حزب ا...» در لبنان و «حماس» در فلسطین بوده و همچنین موجب بروز تحولات عمیق و وسیعی در عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، ترکیه، قفقاز، شمال آفریقا و کشورهای حاشیه خلیج فارس گردیده

است (Sajjadi, 1999:349).

جدول شماره ۱ برخی از جنبش‌ها و احزاب اسلامی پدید آمده در کشورهای خاورمیانه را که متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند، نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: «احزاب و تشکل‌های اسلامی در کشورهای مسلمان متأثر از انقلاب اسلامی ایران»

سال تأسیس	کشور	نام حزب یا تشکل
۱۳۵۷	بحرین	جبهه اسلامی برای آزادی
۱۳۵۸	پاکستان	نهضت اجرای فقه جعفری
تجدید حیات ۱۳۵۷	پاکستان	سازمان دانشجویی امامیه
تجدید حیات ۱۳۵۷	عراق	حزب الدعوه
۱۳۶۱	لبنان	حزب ا...
۱۳۵۷	افغانستان	سازمان نصر
۱۳۵۸	افغانستان	شورای انقلابی اتفاق اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	اسلام مکتب توحید
۱۳۵۸	افغانستان	سازمان نیروی اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	حرکت اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	نهضت اسلامی
۱۳۵۸	افغانستان	حزب اسلامی رعد
۱۳۵۹	افغانستان	پاسداران جهاد اسلامی
۱۳۵۹	افغانستان	حزب ا...
۱۳۵۹	افغانستان	سازمان فلاح
۱۳۶۵	افغانستان	حزب دعوت اتحاد اسلامی
۱۳۵۸	فلسطین	حزب مقاومت اسلامی (حماس)

Source: (Ahmadi, 2009:58)

### تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

در این قسمت، تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش در قالب شیوه کیفی ارائه می‌شود. مطابق دیدگاه اسلامی، دامنه و قلمرو نفوذ یک حکومت ناشی از اقتدار فرهنگی و نفوذ و جاذبه اخلاقی و معنوی حکومتمتگران می‌باشد. به عبارت دیگر، جاذبه اخلاقی و معنوی هم از جنبه ماهیت ساختاری و هم از حیث کارکردی موردنظر می‌باشد. به همین دلیل، در نگرش اسلامی هویت سازمانی حکومت و به ویژه ویژگی‌های شخصیتی کارگزاران حکومتی بسیار مورد توجه قرار دارد و به خصوصیات چون التزام عملی به تقوی، ساده زیستی، صداقت در گفتار و عمل، دلسوزی، محبت و ملایمت در برخورد با مردم، اطاعت از اوامر و نواهی الهی و عمل به احکام و موازین دینی، به صورتی جدی تأکید می‌شود. به این ترتیب، اقتدار معنوی و اخلاقی و همچنین نفوذ و اثرگذاری حکومت در مؤلفه‌هایی چون مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی متبلور و محقق می‌شود و از این رو، ضابطه و شرط نفوذ و اقتدار سیاسی یک حکومت حاصل و برآیند سه عنصر یاد شده محسوب می‌گردد. در قرآن کریم موضوع مشروعیت، مقبولیت مردمی و کارآمدی حکومت بسیار مورد توجه و تأکید قرار داشته و در آیات و فرازهای متعددی از این کتاب آسمانی به این امر پرداخته و اشاره شده است. در زیر به شماره تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم:

آیه ۵۷ از سوره انعام، آیه ۵۹ از سوره نساء، آیه ۲۱۵ از سوره شعراء، آیه ۲۹ از سوره کهف، آیه ۲۲ از سوره غاشیه، آیه ۱۲۸ از سوره توبه، آیه ۳ از سوره انسان، آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران، آیه ۸۹ از سوره زخرف، آیه ۲۵۶ از سوره بقره، آیه ۹۹ از سوره مائده، آیه ۶۳ از سوره انفال، آیه ۱۵۷ از سوره اعراف، آیه ۸۸ از سوره حجر.

علاوه بر قرآن کریم، ویژگی‌های یک حاکمیت پر نفوذ و اثرگذار از دیدگاه امام علی (ع) را نیز می‌توان مورد توجه قرار داد. مطابق نظریه سیاسی امام علی (ع)، ویژگی‌هایی چون مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، بهره‌مندی از تخصص و توانمندی‌های مدیریتی، خصلت‌هایی چون تقوی و پاکدامنی، صداقت در قول و عمل، احترام به حقوق مردم، ملایمت، محبت، دلسوزی، التزام به قانون، سعه صدر، انعطاف‌پذیری، تحمل آرا و نظرات افراد و

گروه‌های مخالف، مشورت با مردم و کارشناسان و در یک کلام، دارا بودن جاذبه و مقبولیت معنوی و اخلاقی «ولایت دینی» برای حکومت و کارگزاران آن امری ذاتی، بدیهی و ضروری تلقی می‌شود و منشأ اقتدار و نفوذ و اثرگذاری محسوب می‌گردد. ذیلاً به برخی از نظرات آن حضرت که در رابطه با موضوعات فوق مسائلی را بازگو و مطرح نموده‌اند، در زیر اشاره می‌شود.

خطبه ۱۶، نامه ۲۷، حکمت ۱۶۴، خطبه ۲۰۷، نامه ۵۰، خطبه ۱۶۴، نامه ۵۳، نامه ۱، خطبه ۱۲۶، نامه ۶، حکمت ۱۵۲، خطبه ۳۴ از نهج البلاغه.

علاوه بر مستندات برگرفته از قرآن کریم و نهج البلاغه، موضوع قلمرو نفوذ و همبستگی مثبت و مستقیم آن با متغیر «اقتدار فرهنگی» را می‌توان از طریق مطالعه در حوادث تاریخی و نیز شواهد و پدیده‌های عینی نیز مورد بررسی قرار داد. در همین رابطه، تجزیه و تحلیل پیامدهای فضایی و محیطی ظهور اسلام در ۱۵ قرن پیش و نیز وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، می‌توانند به‌منزله شواهد و دلایل گویا در تبیین رابطه و نسبت میان دو متغیر «اقتدار فرهنگی» و «قلمرو نفوذ» مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرند که در این قسمت اشاراتی اجمالی به دو واقعه مزبور می‌شود:

### ۱- ظهور اسلام و کارکردهای فضایی آن

هنگامی که پیامبر اسلام در اوج ضعف و تنهایی در مکه شروع به دعوت و تبلیغ اسلام نمود، هیچ کس گمان نمی‌برد که وی در طول کمتر از یک دهه، اسلام را بر سراسر عربستان بگستراند و بر همه قبائل و طوایف عرب استیلا یابد. زیرا وی در شرایطی دعوت خود را آغاز کرد که حتی توانایی حمایت از پیروان خود در قبال آزار و شکنجه مشرکان را نداشت. اما او با تکیه بر منابع معنوی و اخلاقی و ایجاد انگیزه‌های انسانی در میان اعراب بادیه‌نشین، توانست در مدتی کوتاه از قومی عقب مانده و غرق در خرافات، تفرقه و دشمنی، ملتی متحد و دارای هویت بسازد که در اندک زمانی چهره جهان را دگرگون ساخته و آرایش قدرت در جهان آن روز را محتول نمایند (Zarrinkoub, 2000:9). پیامبر اسلام آنچنان ترکیب نیرومندی از منابع

قدرت با محوریت قدرت معنوی و اخلاقی پدید آورد که ملت عرب را به رأس هرم قدرت در جهان آن روز ارتقاء داد (Nehru, 1982:303). هنوز چند سال از رحلت پیامبر اسلام نگذشته بود که آوازه اسلام به اقصی نقاط جهان رسید و پیام‌های رهایی بخش آن زمینه را برای تغییر فضای ژئواستراتژیک آن روزگار فراهم ساخت. به طوری که در کمتر از نیم قرن، اسلام به قدرتی فوق تصور ارتقاء یافت و بر یک امپراطوری وسیع از سواحل آتلانتیک تا مرزهای چین حکمفرما شد. تردیدی نیست که توسعه و گسترش سریع اسلام چه در دوران حیات پیامبر (ص) و چه در روزگار پس از وی، مرهون ظرفیت‌های فرهنگی و معنوی آن بود و پیروزی‌ها و توفیقات مسلمانان پیش از آنکه ناشی از قابلیت‌های نظامی و تسلیحاتی و نیز توانمندی‌های اقتصادی ایشان باشد، حاصل اعتقادات و باورهای ایمانی آنان بود (Ibid).

مسئله قدرت اقتصادی و نظامی اعراب مسلمان هنگامی که به مقابله با سپاهیان دولت ساسانی آمده بودند، هرگز قابل مقایسه با توان ارتش‌های ساسانی و تجربیات طولانی جنگی ایشان نبود. اما با این وجود، سلسله جنگ‌های اعراب با سپاهیان ساسانی که در اغلب موارد به پیروزی مسلمانان منجر می‌گردید، به طور آشکار ناشی از قدرت و برتری منابع فرهنگی و معنوی قدرت در قیاس با منابع مادی بود (Motahari, 1991:96-103). هنوز ۸ سال از هجرت پیامبر (ص) به شهر مدینه نگذشته بود که پیامبر به قدرت بلامنازع در سراسر عربستان بدل شده بود و بسیاری از قبائل بت‌پرست به سوی او گرایش یافته بودند و زمانی که به عزم فتح مکه خارج شد، بی کمترین مقاومتی آن شهر را تسخیر نمود. زیرا پیش از آنکه شهرها و سرزمین‌ها به تسخیر او در آیند، قلب‌ها و دلهای حقیقت جوی انسان‌ها مجذوب گفتار و رفتار پیامبر اسلام قرار می‌گرفتند و پیامبر اسلام آنچنان آنان را متحول می‌ساخت که با هیچ نیرو و وسیله دیگری نمی‌توان بدان دست یافت. قرآن کریم در این زمینه چنین می‌گوید: «اگر همه آنچه در زمین است به کار می‌گرفتی نمی‌توانستی بین قلب مردم پیوند و همبستگی پدید آوری» (سوره انفال، آیه ۶۳). اقتدار و نفوذ فرهنگی و معنوی اسلامی کارکردهای مختلفی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت که در زیر و به طور اجمال به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود. لازم به ذکر است، موارد زیر حاصل تجزیه و تحلیل یافته‌های تاریخی است که

به منزله تبیین و اثبات همبستگی مستقیم و مثبت میان دو متغیر اقتدار فرهنگی و قلمرو نفوذ محسوب می‌شود.

- ۱- عرضه چارچوب و ایده فراگیر دینی برای برقراری وحدت و همبستگی ملی میان اعراب؛
- ۲- تحول در ساختار سیاسی و اجتماعی اعراب از طریق جایگزینی اندیشه دینی به‌عنوان مبنای پروسه ملت‌سازی؛
- ۳- رفع چالش‌ها و تنازعات عدیده قومی، نژادی و اعتقادی میان اعراب از طریق ارائه جهانبینی و ایدئولوژی واحد؛
- ۴- سازماندهی و برقراری همبستگی و وحدت ملی از طریق همگرا ساختن نیروها، منابع، الگوها و اهداف در فضای شبه جزیره عربستان؛
- ۵- مدیریت و سازماندهی فضایی عربستان در جهت تولید قدرت؛
- ۶- کشف و شناسایی توانمندی‌های اعراب و ایجاد خودآگاهی و انگیزه‌های فراقومی، محلی و ملی در ایشان؛

- ۷- تغییر تدریجی موقعیت پیرامونی عربستان در ساختار و نظام ژئوپلیتیکی غرب آسیا؛
- ۸- پدید آوردن تحول در آرایش ژئواستراتژیکی قدرت در بخش مرکزی و غرب اوراسیا از طریق جابجایی و ارتقاء بخش پیرامونی به مرکز و کانون ساختار. به‌عبارت روشن‌تر، دیدگاه جهان‌شمول اسلامی موجبات آگاهی و دستیابی به انگیزه و نیروی حیاتی فوق‌العاده‌ای در میان مسلمانان را فراهم نمود و باعث بسیج و سازماندهی نیروی اعراب در جهت نفی ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی حاکم بر محیط جغرافیایی مرکز و غرب اوراسیا شد. این تحول زمینه را برای تغییر آرایش موجود در جهت ارتقاء حاکمیت اسلامی به مرکز ساختار و انتقال دو قدرت پیشین یعنی امپراطوری‌های روم و ساسانی از مرکز به پیرامون را فراهم آورد؛
- ۹- با ارتقاء حاکمیت اسلامی به رأس هرم قدرت در مرکز و غرب اوراسیا، ساختارهای سیاسی، مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملت‌های ساکن در سرزمین‌های واقع میان کرانه‌های آتلانتیک تا مرزهای چین شامل آسیای میانه، شبه قاره هند، خاورمیانه و شمال آفریقا و سرزمین‌های واقع در آسیای صغیر و کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه در انقیاد

آموزه‌ها و جهان‌بینی اسلامی قرار گرفت و مبانی آموزشی، تربیتی، اخلاقی، علمی، فلسفی، ادبیات، معماری، هنر و شهرسازی و سایر مظاهر زندگی مدنی بر پایه اندیشه اسلامی متحول گردید که حاصل آن پایه‌ریزی تمدنی عظیم و درخشان بود که قریب به ۷ قرن مشعل‌دار دانش، فلسفه و حاکمیت سیاسی در جهان به‌شمار می‌رفت. پیدایش این تمدن عظیم و کم‌نظیر و امپراطوری گسترده و پر قدرت اسلامی پیش از آنکه مرهون توانمندی‌های نظامی و اقتصادی مسلمانان باشد، نتیجه جاذبه و قابلیت‌های فرهنگی و معنوی آن و استقبال و گرایش گسترده ملت‌های در بند حکومت‌های مستبد در این پهنه وسیع، از پیام‌های رهایی‌بخش، آزادی و دموکراسی خواهی و عدالت‌پروری حاکمیت اسلامی بود (Nehru, 1982:303).

## ۲- انقلاب اسلامی ایران و کارکردهای فضائی آن

شکی نیست که بارزترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران صبغه و ویژگی فرهنگی و اعتقادی آن است. مسلماً اگر این انقلاب بر پایه مفاهیمی چون ناسیونالیسم قومی و نژادی و زمینه‌های صرف تاریخی به‌وقوع پیوسته بود، با ملاحظه میزان فشارها، تهدیدات و چالش‌های کمرشکنی که در محیط داخلی و خارجی علیه آن بسیج و اعمال گردیده است، هرگز امکانی برای بقا و تداوم آن در طول سال‌های گذشته وجود نداشت.

انقلاب اسلامی در روزگاری به‌وقوع پیوست که جهان زیر سیطره دو اردوگاه کاپیتالیسم و سوسیالیسم به‌سر می‌برد و هیچ‌روزنه و مجالی برای ملت‌های دنیا جهت خروج و رهایی از سلطه ساختار حاکم بر جهان وجود نداشت. از همین‌رو بسیاری معتقدند که انقلاب اسلامی در ایران چیزی شبیه به معجزه بود. اهمیت و نقش انقلاب ایران پیش از آنکه به ویژگی ضد استبدادی و استعماری آن مربوط باشد، ناشی از خصلت ساختارشکنی آن به‌شمار می‌رود. انقلاب ایران در روزگاری به‌وقوع پیوست که قریب ۶ قرن از حاکمیت اندیشه سکولاریستی و جدایی دین از سیاست بر جهان می‌گذشت و از این‌رو طرح حکومتی برپایه دین و آموزه‌های وحیانی، به‌منزله پارادایم نوینی از حاکمیت سیاسی و زندگی مدنی به‌شمار می‌آمد که بزودی باورهای دیرپای ساختار غیردینی در جهان را به زیر سؤال برده و مشروعیت نظام روابط



بین‌الملل و مکاتب لیبرالیسم و سوسیالیسم را به چالش کشید و بسیاری از نظریه‌های سیاسی و فلسفه‌های حاکم بر اندیشه و عمل صاحب‌نظران و سیاستمداران حرفه‌ای را به حاشیه راند. انقلاب اسلامی ایران بازتاب و کارکردهای فراوانی در ابعاد ملی و منطقه‌ای به همراه داشته است که در زیر بصورت فهرست‌وار به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

### الف: در محیط داخلی

- ۱- بسیج و سازماندهی بی‌نظیر مردم ایران حول محور اندیشه و مبانی دینی؛
- ۲- تبدیل اراده و قدرت ملت به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری، قانونگذاری و مدیریت سیاسی فضا از طریق پی‌ریزی حکومتی مردم‌سالار؛
- ۳- ایجاد حاکمیتی پر قدرت به پشتوانه حمایت‌های گسترده مردمی؛
- ۴- ایجاد همبستگی و وحدت ملی بی‌نظیر با تکیه بر مبانی اسلامی، منافع و مصالح ملی؛
- ۵- غلبه بر چالش‌ها و تعارضات قومی، محلی و نابرابری‌های فضایی و کالبدی از طریق جهت‌گیری‌های فرامحلی، طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه ملی و توزیع عادلانه منابع ثروت؛
- ۶- مقاومت جانانه در قبال تهاجم، جنگ، تحریم، تهدید و تبلیغات وسیع قدرت‌های جهانی و هم‌پیمانان محلی و منطقه‌ای ایشان به پشتیبانی و حمایت وسیع مردمی؛
- ۷- دستیابی به توفیقات چشمگیر سیاسی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیک با وجود اعمال فشارها، تخریب‌ها و تضییقات منطقه‌ای و جهانی.

### ب: در محیط بیرونی

- ۱- تغییر آرایش ژئوپلیتیکی خاورمیانه از طریق مقابله همه‌جانبه با طرح‌ها و سیاست‌های قدرت‌های غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا؛
- ۲- ظهور و پیدایش بازیگران جدید سیاسی و فرهنگی در محیط خاورمیانه تحت تأثیر امواج انقلاب اسلامی ایران؛

- ۳- پیدایش گروه‌ها، جنبش‌ها، احزاب و سازمان‌های جهادی و اسلامی در کشورهای مسلمان منطقه و جهان متأثر از انقلاب ایران؛
- ۴- بروز امواج بیداری عمومی و انقلابات مردمی در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران؛
- ۵- نفوذ و اثرگذاری غیرقابل انکار جمهوری اسلامی ایران در مناطقی چون آسیای مرکزی، پاکستان، افغانستان، کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس؛
- ۶- افزایش فزاینده نفوذ و نقش جمهوری اسلامی ایران در عقیم گذاردن طرح‌های سلطه‌طلبانه قدرت‌های غربی در محیط خاورمیانه و جهان اسلام؛
- ۷- افول و زوال تدریجی نفوذ ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی در خاورمیانه و در جهت عکس، افزایش گسترده نفوذ و اثرگذاری جمهوری اسلامی بر فرایندهای سیاسی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی منطقه؛
- ۸- ابراز نگرانی مقامات غربی از قدرت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان اسلام؛
- ۹- تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرت برتر منطقه جنوب غرب آسیا و کانون ساختار جدید ژئوپلیتیک منطقه؛
- ۱۰- تبدیل الگوی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهور اسلامی ایران به مبنایی برای شکل‌گیری حکومت‌های مردم‌سالار دینی در منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و جهان اسلام

#### ارزیابی فرضیه تحقیق

در بخش تجزیه و تحلیل یافته‌ها، چهار گروه از داده‌ها با استفاده از روش «تحلیل کیفی» مورد بحث و بررسی قرار گرفت این چهار گروه از داده‌ها عبارتند از:

- ۱- حادثه تاریخی ظهور اسلام و تجزیه و تحلیل پیامدهای فضایی و محیطی آن؛
- ۲- حادثه وقوع انقلاب اسلامی ایران و نتایج و کارکردهای محیطی آن؛
- ۳- آراء و دیدگاه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران امور سیاسی و بین‌المللی؛
- ۴- بررسی شواهد و قرائن موجود در تحولات سیاسی خاورمیانه و جهان اسلام.

بررسی و تحلیل پیرامون یافته‌های مذکور نشان می‌دهد که همواره یک رابطه مستقیم و مثبت از نوع همبستگی میان دو متغیر «اقتدار فرهنگی» به‌عنوان متغیر مستقل و «قلمرو نفوذ» به‌عنوان متغیر وابسته وجود دارد. به طوری که به موازات افزایش درجه اقتدار فرهنگی و معنوی حکومت‌ها، دامنه و قلمرو نفوذ آنها نیز افزایش می‌یابد. اقتدار و نفوذ حکومت اسلامی در دوره پیامبر (ص) و انقلاب اسلامی ایران (جمهوری اسلامی ایران) در روزگار ما، مؤید این رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. همچنین با کاهش و نزول اقتدار فرهنگی، معنوی و اخلاقی حکومت‌ها، میزان و دامنه نفوذ و اثرگذاری آنها کاهش می‌یابد. این نسبت و رابطه را می‌توان در مورد حکومت‌های بنی‌امیه، بنی‌عباس، حکومت‌های نامشروع و غیرمردمی فراوانی در خاورمیانه، آفریقا، اروپا و... ملاحظه نمود.

وضعیت مزبور به خوبی گویای صحت و درستی فرضیه مقاله بوده و به منزله آزمون و اثبات آن تلقی می‌شود. علاوه بر آن، اینک می‌توان در پاسخ به پرسش آغازین مقاله چنین اظهار کرد که، «قلمرو نفوذ آن محدوده جغرافیایی است که یک کشور به‌طور محسوس و نامحسوس در آنجا نفوذ و اثرگذاری داشته و به اعمال دیدگاه‌های خود در آن می‌پردازد. به طوری که با اعمال نظرات خود می‌تواند به سازماندهی، مدیریت و بازساخت ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فضایی که به منزله شاخصه‌های آن قلمرو می‌باشند، بپردازد.

### نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، موضوع اثرگذاری و نفوذ مؤثر دولت‌ها و کشورها در محدوده‌های ملی و فراملی با رویکرد اندیشه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این بررسی چهار دسته از منابع و مستندات زیر مورد استفاده قرار گرفتند:

- ۱- آیاتی از قرآن کریم که مرتبط با موضوع بحث بودند؛
- ۲- پاره‌ای از سخنان و آراء علی (ع) که به موضوع بحث مربوط بودند؛
- ۳- بررسی تاریخی ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و پیامدهای فضائی آن؛

۴- بررسی پیرامون انقلاب اسلامی ایران و اثرات ژئوپلیتیکی آن در خاورمیانه و شمال آفریقا. مطالعه در منابع فکری و سیاسی اسلامی نشان می‌دهد که موضوع اقتدار و جاذبه معنوی یک حکومت و بهره‌گیری از روش‌های فرهنگی و نرم‌افزارانه در مدیریت اجتماعی و سیاسی، از جایگاه و اهمیت بسیار برجسته‌ای برخوردار بوده و اساساً رویکرد اندیشه اسلامی به مسئله حکومت و قدرت، بیش از هر چیز، خصصتی فرهنگی دارد. از دیدگاه اسلامی، اقتدار و قابلیت‌های مدیریتی یک حکومت ناشی از سه ویژگی مشروعیت، مقبولیت مردمی و کارآمدی آن بوده و این هر سه نیز تابع میزان اقتدار معنوی و جاذبه فرهنگی آن در نزد افکار عمومی در داخل و خارج از قلمرو خود می‌باشد. بررسی‌های به‌عمل آمده در منابع فوق و نیز شواهد و قرائن موجود در بردارنده نتایجی است که در زیر ارائه می‌شوند.

۱- مطالعه در متون دینی و نیز بررسی‌های تاریخی و تجربی نشان می‌دهد که، همواره میان اقتدار و جاذبه معنوی و فرهنگی یک حکومت با میزان و دامنه نفوذ و اثرگذاری آن یک رابطه همبستگی وجود دارد؛

۲- همبستگی موجود میان دو متغیر حوزه نفوذ و اقتدار فرهنگی یک نسبت و قاعده عام و فراگیر به‌شمار می‌رود و قابل تعمیم به همه کشورها و حکومت‌ها بوده و در سنجش و رتبه‌بندی همه کشورها از حیث قدرت و قلمرو نفوذ کاربرد دارد؛

۳- هرچند حوزه و قلمرو نفوذ و اثرگذاری یک حکومت ناشی از ترکیب و برآیند همه عوامل مادی و غیرمادی است، اما براساس دیدگاه این مقاله و یافته‌های آن، در میان همه عوامل و منابع قدرت، عوامل و منابع فرهنگی و نرم‌افزاری نقش اصلی و محوری را بر عهده دارند؛

۴- براساس نتایج به‌دست آمده از یافته‌های این تحقیق، فرضیه این مقاله که بر اولویت و محوریت اقتدار فرهنگی در تعیین حوزه نفوذ کشورها تأکید داشته است، مورد آزمون قرار گرفته و اثبات می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که، میزان و محدوده جغرافیایی نفوذ و اثرگذاری یک حکومت با عامل فاصله جغرافیایی نیز رابطه دارد، لیکن این رابطه به خلاف رابطه و نسبت میان دو متغیر پیشین، ویژگی معکوس و غیرمستقیم و به‌عبارت دیگر منفی دارد. بدین معنا که

با افزایش فاصله جغرافیایی از مرکز و کانون سیاسی حکومت‌ها، میزان نفوذ و اثرگذاری حکومت کاهش می‌یابد. نسبت و رابطه یاد شده را می‌توان در قالب یک معادله ریاضی و بدین

$$E = \frac{1}{L} \quad \text{شکل نمایش داد.}$$

در معادله ارائه شده، حرف E به مفهوم نفوذ و اثرگذاری، رابطه عکس با فاصله جغرافیایی (حرف L) دارد. رابطه ریاضی فوق به منزله یک گزاره و قاعده کلی بوده و می‌توان برای تبیین و تعیین قلمرو نفوذ همه دولت‌ها و کشورها آن را به کار برد. روشن است از این طریق علاوه بر پیش‌بینی و تعیین نسبتاً دقیق قلمرو نفوذ حکومتها (از طریق محاسبه و ارزیابی شاخص‌های مختلف قدرت)، می‌توان با مقایسه میان قلمروهای نفوذ کشورها و دولت‌ها، به دسته‌بندی حکومت‌ها از این جهت پرداخت.

#### قدردانی

بدین وسیله نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مسئولین محترم دانشگاه تهران بویژه گروه جغرافیای انسانی دانشکده جغرافیا که با مساعدت و همکاری خود امکان انجام این پژوهش فراهم آورده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### References

1. Holy Koran.
2. Ibn Khaldoun Abdolrahman (1983); Introduction to History (Alhabr), translated to Persian by Mohammad Parvin Gonabadi, Scientific and Cultural Publication Center [in Persian].
3. Ahmadi, Abbas (2010); Role of religion in the expansion of influence domain, Geopolitics Quarterly, 6th Year, No.1 [in Persian].
4. Ahmadian, Mohammadali (2006); geographic characteristics of Islamic countries (3rd Edition), Sokhan Gostar Publication [in Persian].
5. Izadi, Sajjad (2007) ;Government and legitimacy (4th edition) Kanoun Andisheh Javan Publication [in Persian].
6. Barnet, Richard- Moular, Ronald (1984); The world supremacy, translated to Persian by Mostafa Gharib, Hashemi Publication [in Persian].
7. Hafeznia, Mohammadreza, Kaviani Rad, Morad (2004); The new horizons in the political geography, SAMT publication [in Persian].
8. Hafeznia, Mohammadreza Zarghani, Hadi and et al (2006); Designing of a model for measurement of national power of the states Geopolitics Quarterly, 2 year, No 2 [in Persian].
9. Khansari, Jamaledin (1994); Sarh Ghoraralhekam and Doror Alkalam Amadi (4th edition) Tehran University Publication [in Persian].
10. Dal, Robert (1985); New analysis of politics, translated by Hossein Zafarian, Motarjem publication [in Persian].
11. Ranjbaran, Davoud (2009); Soft War (7th edition) Sahel Andisheh Publications Tehran [in Persian].
12. Zarrinkoub, Abdolhossein (2000); The sunrise of islam (th9 edition) Amir kabir publication [in Persian].
13. Sajjadi, Abdolghayoum (1999); Imam Khomeini and the Contemporary Islamic Movements, Political Science Magazine No 5 [in Persian].
14. Soleymani Poulak, Fatemeh (2010); The soft power in the strategy of American Middle East, Strategic Studies [in Persian].
15. Shakouei, Hossein (1996); Modern Thoughts in the Philosophy of Geography (1st volume) Gitashenasi Publication [in Persian].
16. Shahidi, Jafar (1992); Translation and Details of Nahjolbalageh, Publication and Islamic Revolution Education Organization [in Persian].
17. Amid Zanjani, Abbasali (1994); Political Jurisprudence of Islam (3rd volume) Amirkabir publication [in Persian].
18. Feizolislam, Ali Naghi (1996); Translation and Details of Nahjolbalageh, Feghieh Publication [in Persian].

19. Feyrahi, Davoud (2003); Political System and Government in Islam, SAMT publication [in Persian].
20. Christin Son, Artour (1988), Iran at the time of Sassanid, Translated by Rashid Yasmi, Amirkabir publication [in Persian].
21. Larijani, Mohammad Javad (1993); Criticism of Religiousness and Modernism, Etelaat Institute Publication [in Persian].
22. Lidman, Soun Eric (2000); History of Political Thought from Plato to Habermas, translated to Persian by Saeid Moghaddam, Danesh Iran Publication [in Persian].
23. Motaheri, Morteza (1991); Counter Services of Islam and Iran (1st volume) Sadra Publication [in Persian].
24. Motaheri, Morteza (1983); Friendships and Guarandianship (Velaha Va Velayatha), Office of Islamic Publication [in Persian].
25. Moyer, Richard (2000); Modern Introduction to Political Geography, Translated by Doreh Mir Heydar and yahya Safavi, Armed Forces Geographic Organization Publication [in Persian].
26. Mottaghi, Ibrahim (2008); Soft Geopolitics interaction and balance (Case study: Middle east in 2001 – 2009), Geopolitics Quarterly, Vol 4, No 1 [in Persian].
27. Mirheydar, Dorreh (1992); the foundations of political Geography, SAMT publication [in Persian].
28. Nye, Josef (2010); Soft Power, Translators: Seyed Mohsen Rouhani, Mehdi Zolfaghari, Imam Sadegh University [in Persian].
29. Nabavi, Abbas (2000); Philosophy of Power, SAMT Publication [in Persian].
30. Nehru, jawaherlal (1982); Glimpses of world history, Translated by Mohmoud tafazzoli (1 vol), Amir kabir publication [in Persian].
31. Wallerstein, Emanuel (1998); Politic and Culture in the World Transitive System, translated by Pirouz Izadi, Ney Publication [in Persian].
32. Weber, Max (1995); Economy and Society, Translated by Manouchehri and Others, Moula Publication [in Persian].
33. Hantingten, Samouel (1995); Theory of Encountering Civilizations, Translated by Mojtaba Amiri, Office of Political and International Studies of Ministry of Foreign Affairs [in Persian].